



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد.



۲۰۲۰/۰۸/۲۸

نویسنده: نورمن ای. بیلی
مترجم: رسول رحیم

تحول جیوپولتیکی خاور میانه

منبع: ایشیا تایمز ۲۷ اگست ۲۰۲۰

دو بلوک کاملاً مشخص در حال تشکیل اند که ذاتاً با همدیگر متخاصم بوده و دارای نیروی بالقوه ای می باشند که هر وقت به اقدام مسلحانه بپردازند.

یادداشت مترجم: جیوپولتیک خاورمیانه به سرعت در حال تحول است و تکامل این وضع خواهی نخواهی بر ستراتیژی سیاسی و حمایت خارجی نیروهای درگیر در افغانستان، به ویژه طالبان موثر است. پیچیدگی این تحولات از یک سو و علاقه مندی خوانندگان گرامی به مضامین پرمعنا اما صریح و کوتاه، مرا واداشت تا برای نخستین بار مقاله ای از نورمن ای. بیلی را ترجمه نمایم. نورمن ای. بیلی مولف کتاب ها و مقالات متعدد و چندین سند علمی افتخاری، مدال ها و جوایز است. او پروفیسور اقتصاد و امنیت ملی در مرکز تحقیقات امنیت ملی دانشگاه حیفا و در عین زمان از مقاله نویسان روزنامه "گلوب" اسرائیلی است که به امور تجارت و مالی می پردازد.



پس از اعلام دراماتیک قصد امارات متحد عربی برای نورمال سازی مناسبات اش با اسرائیل که در مطبوعات غربی با تبصره های گسترده و غالباً مثبت همراه بود، در یک اقدام دراماتیک دیگر امارات متحد عربی هواپیما های نیروی هوایی اش را برای مانور های آموزشی با نیروی هوایی یونان، اعزام نمود. طبیعی است که چنین انکشافی علاقه مندی اندکی را در رسانه ها و در بین مبصران برانگیخت. با اینهم اهمیت آن همراه با این اعلام یک مقام نظامی ارشد اسرائیلی نمی تواند گزاره گوئی پنداشته شود که ترکیه حتی بسیار خطرناک تر از ایران برای اسرائیل و منطقه می باشد. در روشنائی چنین برداشتی است که ژست یا افاده امارات متحد عربی باید در نظر گرفته شود، بدین معنا که این یک اقدام دیگر در بازی شطرنجی است که در حال حاضر در خاورمیانه بازی می شود که در آن دو بلوک مجزا در

د پانو شمیره: له ۱ تر ۲

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکنی د لیکنیزی بنی پازوالی د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرو مخکې په خیر و لولئ

حال شکل گیری است، آن ها ذاتاً با یکدیگر متخاصم اند و دارای پوتانسیل یا نیروی بالقوه ای می باشند که می تواند هر وقت به یک برخورد مسلحانه منجر شود.

یک ائتلاف غیر رسمی در پروسه تشکیل اش قرار دارد که به طور بالقوه شامل مصر، یونان، قبرس، اسرائیل، امارات متحد عربی، بحرین، عمان و سرانجام عربستان سعودی می باشد و در مقابل آن یک ائتلاف مساوی، اما بسیار واقعی و مخالف قرار دارد که متشکل است از ایران، ترکیه، قطر و نایب های ایران مانند عراق، سوریه، لبنان، غزه و یمن. عجلتاً اردن و کویت یک موضع بیطرفی متزلزل را ادامه می دهند. دلایل زیادی وجود دارند که معتقد شویم مواضع این دو بلوک سخت تر می گردد و تقابل بین آن ها ادامه می یابد و به مرور زمان جدی تر می گردد.

با وجود این همه، فکر می شود که بهانه احساساتی کنونی برای یک حکومت در بیت المقدس، نمی تواند نورمال سازی مناسبات با امارات متحد عربی را منحرف گرداند، البته در صورتی که در آینده از اشتباهات مدهشی مانند تاکید علنی بر این نکته خود داری شود که این ائتلاف در حال تشکیل به ایالات متحد امریکا اجازه نمی دهد تا طیارات " اف ۳۵" اش را به امارات متحد عربی بفروشد. این ادعائی بود که بلا درنگ توسط ایالات متحد امریکا رد شد. چه چیزی ما را واد می دارد تا نقش کشورهای خارج منطقه یعنی ایالات متحد امریکا، روسیه، چین، پاکستان و کشورهای اروپایی مختلف را مورد سوال قرار دهیم.

در تحت اداره رئیس جمهور دونالد ترامپ یک موضع صریح برای حمایت قوی از ائتلاف ضد ترکیه / ایران وجود دارد. این حقیقت را نباید بیش از حد مورد تاکید قرار داد که نفوذ ایالات متحد امریکا در مدیترانه شرقی و خاور میانه کاهش یافته است. ایالات متحد امریکا هنوز از نگاه دیپلماتیک بسیار فعال است و نیروهای هوایی و بحری چشمگیری در منطقه دارد که در استفاده از آن دچار تردید نیست.

ایالات متحد امریکا شاید یک غول زخمی باشد، اما با وجود این، یک غول باقی می ماند و بقیه جهان خوب است این را به خاطر بسپارند.

بیشتر از این، نکته جالب این حقیقت است که شاید در ۲۰ جنوری ۲۰۲۱ جای اداره ترامپ را، اداره جو بایدن بگیرد. در صورتی که چنین باشد، آرزومندی و اراده اداره جدید در واشنگتن برای مداخله به جانبداری از عربستان سعودی/ اسرائیل/ امارات متحد عربی و سایر اعضای این ائتلاف علیه ائتلاف ایران/ ترکیه کاهش می یابد و سیاست نزدیکی مجدد رئیس جمهور اسبق بارک اوباما تجدید خواهد شد.

پاکستان قویاً در جناح ایران و ترکیه قرار دارد، اما پاکستان خودش چنان دولت ضعیف شده است که ناگزیر نقش اش بسیار قلیلی می باشد.

اهمیت موضعی که توسط چین و روسیه اتخاذ می شوند، بیشتر گیج کننده است. چین به طور فزاینده ای به حضور در خاورمیانه و منطقه شرقی مدیترانه از طریق ابتکار "کمر بند و راه" اش و پایگاه بحری در گوادر پاکستان و جیبوتی در دهنه بحیره سرخ علاقه مند است.

این کشور به رغم امریکا، از مناسبات عالی با اسرائیل و کشورهای خلیج برخوردار است. همچنان این کشور مناسبات دوستانه با ایران و ترکیه دارد. با وجود این، در کل ستراتیژی اش شاید این باشد که بکوشد به طور معقولی علایق خوب با هر دو ائتلاف در حال ظهور داشته باشد. شاید چنین تلاشی در میان مدت عملی نباشد.

نقش آینده روسیه دارای اهمیت بیشتر است. روسیه تحت رهبری رئیس جمهور پوتین به یک تسلط ستراتیژیک در بحیره سیاه نائل شده و موفق گردیده است با مداخله نظامی در جنگ داخلی سوریه و پایگاه های هوایی و بحری اش در سواحل سوریه، یک حضور چشمگیر در مدیترانه شرقی داشته باشد.

روسیه همراه با فرانسه، در ارتباط با تلاش های ترکیه برای ایجاد یک حوزه سلطه "اقتصادی" در شرق مدیترانه که از باسفورس تا لیبیا را در بر می گیرد و نه تنها یونان و قبرس بلکه مصر را نیز تهدید می نماید، از موقف یونان و قبرس حمایت می نماید.

روسیه مناسبات خویش را با اسرائیل و کشورهای خلیج ادامه می دهد، اما مناسبات معقولی با ترکیه و ایران نیز دارد. به عبارت دیگر، قابلیت تردستی مداوم پوتین با نیروهای مختلف در این منطقه در آینده به شدت مورد آزمون قرار می گیرد.

با در نظر داشت همه این عوامل، روشن است که هر دو ائتلاف متضاد از طریق تغییر رژیم درکشور این یا آن بازی گر، به ادغام ادامه خواهند داد. نفوذ خارج همچنان مبهم می ماند، به خصوص هرگاه بایدن در ماه نومبر انتخابات در ایالات متحد امریکا را ببرد. احتمال این که سرانجام منازعه مسلحانه بین این دو ائتلاف صورت گیرد، ناگزیر کنشگران بیرونی را مجبور می گرداند که یا موضعگیری نمایند و یا به قسم تاوان هرگونه تاثیر گذاری بر نتیجه آن را از دست بدهند. گفته می شود تنها چیزی که ما در مورد آن چیزی نمی دانیم آینده است. آینده آمیزه ای از بسیار روشن و بسیار مبهم است.

پایان